



موسیقی در بستر احتضار

آرش پورشعبان



بحث پیرامون سلطه‌ی فرهنگی کشورهای پیشرفته موضوعی ست مکرر بیان شده که در دو دهه‌ی اخیر سفره‌ی اندیشه‌ی بسیاری را رنگین کرده است. این که راه حل‌ها تا چه اندازه در "خودیابی" ملت ایران موثر بوده نیز به کرات گوی میدان روشنفکران گردیده است و شکی نیست که این چاره‌اندیشی‌ها نتیجه‌ای به بار نیاورده و اگر هم نتیجه‌ای داشته، بیش از آن که مطلوب باشد، معکوس بوده است. نه همایش ملاصدرا درخت فلسفه را تناور کرده است و نه جمع‌آوری ماهواره‌ها جوانان را به فرهنگ ایرانی علاقه‌مند. چکش نصیحت نه زمان مطالعه را دقیقه‌ای افزایش داده، نه ظاهر اشخاص را متغیر کرده است.

در واقع بستن راه‌ها برای برخورد نکردن با دیگر فرهنگ‌ها یا جار زدن یک گذشته‌ی پرافتخار تائیری در شکوفایی فرهنگی و هنری ندارد و قصد من هم بیان کردن راه‌های رسیدن به شکوفایی فرهنگی و هنری نیست. آنچه در این جا به آن خواهیم پرداخت، محدود به وضعیت موسیقی ایرانی می‌شود که آن را با نام موسیقی اصیل یا سنتی می‌شناسیم. این که اقبال مردم به این موسیقی کمرنگ شده است از دو جنبه ناشی می‌شود: نخست ماهیت این موسیقی است و این که در آن نوآوری و آفرینش صورت

می‌پذیرد یا نه و بحث‌هایی مشابه آن و این امری تخصصی است که باید خود موسیقی‌دانان به نقد و بررسی آن بپردازند. اما عامل دیگر مربوط به مسایلی خارج از ماهیت این موسیقی است یا به بیانی دیگر به نقاب‌هایی مربوط می‌شود که مانع از درست دیده شدن موسیقی اصیل توسط مخاطبان آن می‌شود. نفوذ موسیقی غربی که از ویژگی‌های کافی برای جذب مخاطب بهره‌مند است، کار را بر مسوولان و دست‌اندرکاران موسیقی کشور مشکل کرده است. شاید اگر سایه‌ی موسیقی غربی این قدر گسترده و سنگین نبود، اشتباهات و کم‌کاری‌های داخلی قابل چشم‌پوشی بود؛ اما در این مواجهه هنری، موسیقی اصیل در بستر احتضار قرار گرفته است و با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند.

پیش از این ذکر کردم که حذف یا قطع ارتباط با موسیقی غربی چاره‌ی کار نیست بلکه اشتباهی بزرگ نیز محسوب می‌شود. با یک عملکرد صحیح، رویارویی فرهنگ‌ها، برای هر دو طرف مواجه شونده می‌تواند سودمند باشد و در واقع رقابت اساس پیشرفت است. اما همان‌طور که در پی خواهد آمد بر موسیقی اصیل خنجر از پشت می‌خورد و جرمش بر گردن فرهنگی دیگر می‌افتد. دلایلی که از نظرتان خواهد گذشت، اشتباهات و کوتاهی‌هایی است که

از جانب ما به عنوان صاحب فرهنگ ایرانی صورت گرفته و موسیقی را از بستر احتضار به کام مرگ می‌کشاند.

۱- عملکرد صدا و سیما

عملکرد صدا و سیما به عنوان تنها رسانه‌ی تصویری مجاز خانگی به دو طریق به موسیقی ضربه زده است:

الف) سطحی‌گرایی برای جذب مخاطب: می‌دانیم که منع خوانندگان ترانه و خوانندگان موسیقی پاپ ایرانی! در دو دهه‌ی اخیر نتوانست مخاطبان بخصوص جوان این گونه موسیقی را کاهش دهد. بعد از منع این خوانندگان و خروج آنها از کشور، دستگاه‌های تکثیر خانگی وظیفه مراکز تولید این گونه موسیقی را در پخش آن به عهده گرفتند و این چیزی بود که سیاست‌گذاران صدا و سیما به خوبی به آن پی بردند، اما راه حلی که برگزیدند بسیار جالب توجه بود: تولید خوانندگان کپی شده از نمونه‌های قبلی! کپی‌هایی که با اصل خود شباهتی بی‌نظیر داشته و دارند. بیشتر تصور می‌شد که محتوای این موسیقی کپی شده با اصل آن فرق خواهد کرد و به بیان متداول محتوای ارزشی پیدا می‌کند. فارغ از مفهوم موسیقی با ارزش و بی‌ارزش باید ادغان کرد که آن تفاوتی هم که انتظار می‌رفت



میسر نشد. در واقع صدا و سیما بر راهی که از بین برده بود، راهی بازسازی کرد (نساخت) که در مبدأ، مقصد و سیر تفاوتی نکرده بود. قصد رجوع به گذشته را ندارم و نمی‌خواهم این گونه موسیقی را نقد کنم. نکته اینجاست که تقلید، مادری نیست که فرزندی بزاید و در واقع این نوع موسیقی با این شرایط عقیم است. عملکرد صدا و سیما درباره‌ی موسیقی پاپ ایرانی در کنار تنگناهایی که برای موسیقی سنتی وجود دارد (در پی به آن اشاره خواهد شد) بدترین رویداد برای ذائقه مخاطبان نوظهور موسیقی بود و هست. این دست از مخاطبان چون کودکان شیرخشک چشیده‌ای هستند که دیگر حاضر به چشیدن شیر مادر خود نمی‌باشند و ذائقه‌ی آنها به نازلترین نوع موسیقی از لحاظ ساختار و محتوا عادت کرده است. اکنون یافتن راه چاره آب حیات است و ما اسکندر.

ب) عملکرد صدا و سیما در محدود کردن شناخت موسیقی سنتی: موسیقی سنتی به گونه‌ای دیگر نیز از جانب صدا و سیما مورد بی‌مهری واقع شده است. صدا و سیما به اتحای گوناگون شرایط گریز و انزوای بزرگترین موسیقی دانان سنتی را فراهم کرده است. کمتر مصاحبه‌ای از امثال استادانی چون شجریان یا ناظری می‌توان یافت که از بیان این دلخوری‌ها عاری باشد.

از طرف دیگر نمایش گل و گیاه به جای آلات موسیقی، سازهای سنتی را به فراموشی سپرده است. عیبی ندارد اگر مسوولان دلایل مذهبی را در توجیه عملکرد خود بیان می‌کنند، اما تناقضی که در آزاد بودن پخش صدای ساز و عدم پخش تصویر آن است، جای تأمل دارد. بسیار سنگین‌تر خواهد بود که، اگر تصویر ساز در سیاست‌های سازمان مترود است، صدای آن نیز ممنوع شود. چرا که موسیقی سلاخی شده را دیگر نمی‌توان موسیقی نامید. به علاوه باید

- در جامعه‌ای که
- موسیقی محدود به
- عده‌ای خاص می‌باشد و
- به صورت موروثی در
- خانواده‌های اهل موسیقی
- منتقل می‌شود، نمی‌توان
- انتظار کشف استعدادها
- پنهان را داشت

به این مطلب نیز توجه داشت که در یک اثر موسیقایی، خواننده جزء چندان بزرگی از اثر به حساب نمی‌آید که بتوان با دیدن چهره‌ی خواننده دل خوش کرد که از یک اثر نیمه کامل بهره می‌بریم. در واقع در موسیقی سنتی بر خلاف موسیقی‌های دیگر پر طرفدار در ایران؛ سازها هستند که زیبایی اثر و هنر آهنگساز را به نمایش می‌گذارند. این معضل به راحتی می‌تواند با همت یکی دو تن حل شود و تأثیری عمیق در سرنوشت موسیقی سنتی بگذارد.

۲- نقش دولت

الف) هر چند امروز کلاس‌های موسیقی به فراوانی وجود دارد و مغازه‌های فروش آلات موسیقی را در هر نقطه از شهر می‌توان یافت، اما عملکرد دولت‌ها در گذشته‌ی نه چندان دور در منع آموزش و ترویج موسیقی ضربه‌ی مهلکی به موسیقی سنتی وارد کرد. نمی‌توان فراموش کرد که روزی وجود ساز به عنوان آلت فساد تلقی می‌شد و کلاس‌های موسیقی فقط توان فعالیت پر دلهره‌ی زیرزمینی را داشتند. همچنین ممنوع بودن فروش فیلم‌های کنسرت‌های موسیقی که هنوز هم لاینحل باقی مانده است، می‌تواند از عوامل مهجور ماندن موسیقی سنتی به حساب آید.

ب) امروز نقش دولت در عدم آموزش و ترویج موسیقی قابل ستایش است! اما کوتاهی دولت در ساخت مراکز اجرای موسیقی قابل درک نیست. برای کشوری که عشق به موسیقی همپای علاقه به شعر حرکت می‌کند، نبود سالن‌های خوب اجرای موسیقی و کنسرت اسف‌بار است. باور کردنی نیست

ج) از دیگر کوتاهی‌های دولت، نداشتن تدبیر و راه حلی برای اجرای کمترین بندهای قانون کبی رایت است. درست است که جامعه آمادگی لازم را برای پذیرش این قانون ندارد، اما تکثیر بی‌ملاحظه‌ی آثار منتشر شده، حاصلی جز ورشکستگی مالی برای سرمایه‌گذاران عرصه‌ی موسیقی نداشته است. سرمایه‌گذارانی که اکثرشان همان به وجودآوردگان اثر هستند و بی‌گمان این سرمایه را از کاستن می‌بخواهند، زندگی خود تأمین کرده‌اند. شکست مالی برای پدیدآوردگان آثار چیزی جز سرخوردگی و گوشه‌گیری هنری به همراه ندارد.

د) حمایت از موسیقی دانان خواسته‌ی دیگری است از دولت که اجابت نمی‌شود. شاید در وهله‌ی نخست این خواسته از دولت بی‌جا به نظر برسد، اما در کشوری که سایه‌ی دولت وسیعتر از قدرت شرکت‌های خصوصی است، این وظیفه نیز باید زیر سایه‌ی همان دولت اجابت شود نه جای دیگر.

۳- عزلت‌گزینی هنرمندان

دلایلی که در بالا به آن اشاره شد، علت عمده‌ی گوشه‌گیری موسیقی دانان بزرگ است. حوزه عمل بسیاری از موسیقی دانان امروز به برگزاری کنسرت‌های خارج از کشور محدود شده و اگر اجرایی در داخل ایران صورت پذیرد با فواصل زمانی زیاد و

و عرضه‌ی بزرگترین موسیقی‌دانان به جامعه، در سطحی بسیار بالا قرار دارند. در واقع آموزش موسیقی در مدراس به دو دلیل ارزشمند است: نخست کشف استعداد موسیقی در کسانی که ممکن است به هر دلیلی در تمام عمر خود از این وادی دور بمانند. در جامعه‌ای که موسیقی محدود به عده‌ای خاص می‌باشد و به صورت موروثی در خانواده‌های اهل موسیقی منتقل می‌شود، نمی‌توان انتظار کشف استعدادهای پنهان را داشت.

دومین نکته‌ی ارزشمند، ارتقای درک موسیقایی جامعه است. همان طور که آگاهی نسبت به بهداشت غذا و نحوه‌ی درست تغذیه سبب کاهش بیماری، سلامت، رشد خوب و طول عمر می‌شود، آموختن موسیقی و شناخت آن سبب انتخاب آگاهانه موسیقی مطلوب می‌گردد. گرچه توقع تحقق این امر از آموزش و پرورش نابجا و بعید به نظر می‌رسد، اما افزایش این زمزمه و تکرار این درخواست شاید منجر به تحول در آینده‌ای نه چندان دور گردد.



۵- آموزش

تجربه نشان داده است در کشورهایی که موسیقی به عنوان واحد درسی در مدارس تدریس می‌شود، از لحاظ غنای موسیقی، آفرینش موسیقی

کوتاه مدت است. حتی آثار آنها به صورت نوار کاست و سی دی بسیار کم و آن هم با فاصله‌های زمانی زیاد به بازار عرضه می‌شود. دلایل این موسیقی‌دانان برای این قلت کار پذیرفتنی و قابل درک است، اما دشمنی با عوامل این کمبودها به محرومیت مردمی منجر شده است که روز به روز با موسیقی کشور خود بیشتر بیگانه می‌شوند.

۴- عملکرد شبکه‌های ماهواره‌ای

خارج از کشور

احتضار موسیقی سنتی فقط تابع عوامل داخلی نیست. شبکه‌های ماهواره‌ای خارج از کشور که خود را سرگرم‌کننده‌ی ایرانیان داخل و خارج می‌دانند، با حمایت از ضعیف‌ترین گونه‌های موسیقی و آراستن آن به رنگ‌های دلربا، یکی از عوامل تغییر ذائقه‌ی مردم و کاستن سطح خواسته‌های آنها هستند. همان طور که پیشتر گفتیم قصد من از بیان علل فوق محدود کردن یا ممنوع کردن گونه‌ی خاصی از موسیقی نیست، بلکه توصیف شرایط نابرابری است که توانسته موسیقی توانمندی چون موسیقی سنتی را از عرصه "نمود" حذف کند و موسیقی نه چندان مقبولی را به قبول عام نزدیک. به بیان دیگر در این بخش قصد یادآوری نکته‌ی کوچکی را به موسسان و دست‌اندرکاران شبکه‌های ماهواره‌ای دارم و آن این است که کار فرهنگی برای تمدن ایران فقط در ستایش کوروش یا کشورگشایی‌های داریوش خلاصه نمی‌شود. هم‌چنان که با حلوا، حلوا کردن دهان را نمی‌توان شیرین کرد. این کوتاهی و غفلت را در حوزه‌ی زبان محاوره‌ای و ادبیات- بخصوص غنایی- نیز می‌توان مشاهده کرد.

دعوت دوست

قرآن فارسی

به اهتمام دکتر حسین الهی قمشه‌ای

منتشر شد

نشر هفت گنبد

تلفن: ۸۸۷۳۳۲۲۵ - ۸۸۷۳۱۴۹۱

تلفکس: ۸۸۷۳۴۱۵۸

آدرس:

خیابان مطهری - خیابان کوه نور

ساختمان شماره ۱۱ - طبقه سوم - واحد ۱۴